

امکان حصول قطع در تفسیر و جایگاه آن

مریم حاجی عبدالباقی^۱

چکیده

امکان حصول قطع در تفسیر، از سوی برخی اندیشمندان مورد انکار قرار گرفته است. این مسأله در زمان گذشته از سوی کسانی که حجیت ظواهر قرآن را انکار می‌کرده‌اند و تفسیر قرآن را تنها در حیطه اختیارات معصومان می‌دانسته‌اند و امروزه از سوی کسانی که به نسبی بودن شناخت متون و تبعیت آن از فضای ذهنی مخاطب معتقدند، مورد بحث واقع شده است. این مقاله بر آن است تا نشان دهد، نصوص قرآن کریم، چه تنصیص به کمک قرائن پیوسته لفظی و حالی و چه به کمک قرائن منفصله که شامل سایر آیات قرآن، روایات معتبر و سنت مقطوعه و ادله عقلی قطعی می‌شود، می‌تواند برای مفسر ایجاد قطع کند. مفسر باید با احاطه به کل محتوای قرآن کریم و آیات ناظر به یکدیگر و نیز احاطه به روایات صحیح معصومان و علوم قطعی و مسلم و استفاده از عقل فطری خود و احاطه به علوم عربی به تفسیر قرآن بپردازد.

کلید واژه‌ها قطع، دلالت، سیره عقلا، نص، انواع قرائن، حقیقت، مجاز.

طرح مسأله

همانطور که دانشمندان علم اصول در آغاز بحث قطع گفته‌اند: «مکلف (مجتهد)، زمانی که به حکم موضوعی توجه می‌کند، از سه حال خارج نیست: یا با توجه به ادله احکام، به حکم مزبور علم پیدا می‌کند، یا ظن^۲ معتبر^۳ به دست می‌آورد و یا نه علم پیدا می‌کند و نه

۱. مربی گروه آموزشی علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

۲. مقصود اصولیون از ظن، ظن شخصی یعنی مجرد احتمال قوی شخصی نیست، بلکه ظن نوعی است و مراد از آن یعنی طرفی است که معمولاً برای افراد متعارف موجد ظن است.

ظن معتبر، که به آن حالت شک می‌گویند» (انصاری، ۲۰/۱؛ نک: نائینی، ۳/۲؛ آخوند خراسانی، ۲۹۶). در صورت اول، مکلف باید به قطع خود عمل نماید، در صورت دوم باید به مفاد دلیل معتبر (اماره) عمل کند و در صورت سوم که هیچ حجت معتبری بر حکم ندارد، ناگزیر باید به وظایف مقرر برای متردد (اصول عملیه) عمل کند. همینطور، در تفسیر قرآن هم، مفسر که در مقام به دست آوردن مقصود خداوند از آیات قرآن مجید است، تنها با سه حالت، بیشتر روبرو می‌شود: (۱) به مراد و مقصود خداوند یقین پیدا می‌کند (قطع)^۱ (۲) نسبت به مراد خداوند، احتمال قوی به دست می‌آورد (ظن معتبر) (۳) نه قطع می‌یابد نه ظن معتبر، بلکه در حال شک و احتمال باقی می‌ماند.

در صورت اول می‌تواند قاطعانه از مراد خداوند از آیه قرآن خبر دهد، در صورت دوم هم می‌تواند به موجب دلیل معتبر، از مقصود خداوند خبر دهد، اما در صورت سوم که در حقیقت تفسیر آیه را نمی‌داند، حداکثر می‌تواند به طریق احتمال از مراد خداوند سخن گوید.

پیش فرض‌ها

۱. قطع در دلالت آیات قرآن مجید، پس از حصول قطع در سندیت آیات قرآن است، که این مطلب با توجه به تواتر قرآن (خویی، ۱۵۶-۱۶۰)، مسلم است و در جای خود از سوی دانشمندان علوم قرآن اثبات گشته است (صغیر، ۱۸۰؛ معرفت، علوم قرآنی، ۱۶۰).
۲. بحث از امکان حصول قطع در دلالت آیات قرآن مجید، پس از حصول اطمینان از عدم وقوع نسخ در متن قرآن کریم مطرح می‌شود و این، مفروض پژوهش حاضر است.^۲

۳. مقصود از ظن معتبر، اسباب مفید ظن نوعی است که به آن اماره گویند، البته مشروط بر آنکه دلیل معتبری از شرح بر حجیت آن اماره دلالت کند، مانند خبر عادل یا موثق که در این صورت اماره معتبر محسوب می‌شود و مادامی که دلیل معتبری بر اعتبار ظن دلالت نکند، اصل، عدم اعتبار آن است. (مظفر، تحریر اصول الفقه، ۱۴۳).

۱. مقصود از قطع، کشف تام است به نحوی که احتمال هر فکر و رای دیگر را قطع نماید (همان، ۱۴۳).
۲. نسخ در نزد قدما، معنایی عام داشت که شامل تقیید اطلاقات، تخصیص عموماً، تبیین مجملات و مانند آن می‌شد. از همین رو برخی، در تعداد آیات منسوخه دچار افراط شده‌اند که تا حدود ۲۲۸ مورد نیز

۳. اختلاف در قرائات برخی واژه‌ها و حروف در قرآن کریم تحت عنوان «قرائات» از سوی علما مورد توجه قرار گرفته است (حجتی، ۷۹-۹۸). مسلماً اگر واژه‌ای در قرآن کریم، متفاوت از قرآنی که اینک در اختیار داریم، قراءت شود در دلالت بر معنا و تفسیر آیه، تأثیر دارد، اما باید گفت اولاً، شیعه در حد اهل سنت برای اختلاف قراءات، اعتبار قائل نیست (خویی، ۱۴۰-۱۶۷)، ثانیاً، تعداد موارد اختلاف قراءات موثر در دلالت الفاظ آیه بر معنا، بسیار اندک است، برخی محققان آن را قریب به ۳۰ مورد می‌دانند (لسانی فشارکی، ۵۹۳).

تعریف تفسیر

تفسیر به معنای کشف و پرده‌برداری از امر پوشیده و مخفی است (ازهری، ۱۲/۴۰۶). خویی در البیان، تفسیر را روشن ساختن مراد خدای متعال از کتاب عزیزش می‌خواند (ص ۳۹۷). ایشان در بیان قواعد کلی در تفسیر قرآن می‌گوید «اعتماد بر ظنون و دلایل ذوقی و اموری که اعتبار آنها از طریق عقل یا شرع ثابت نشده است، جایز نیست چراکه اولاً پیروی از ظن ممنوع است (اسراء/۳۶) و ثانیاً نسبت دادن چیزی به خدا بدون اجازه او حرام می‌باشد» (یونس/۵۹).

آنچه مفسر به عنوان شرح و توضیح کلام خدا مطرح می‌کند باید مستدل به دلایل عقلانی و قطعی یا مستندبه مدارک معتبر باشد، چراکه همانطور که در مقدمه اشاره شد دلالت آیات قرآن بر معانی سه نوع است (بابایی، ۲۱۹):

۱. دلالت قطعی یعنی دلالت مواد و هیئات افرادی و ترکیبی الفاظ آیه بر یک معنا با در نظر گرفتن قرائن متصل و منفصل چنان صریح و روشن است که احتمال خلاف آن داده نمی‌شود (حصول قطع به مراد خدا).



گزارش شده است (معرفت، التمهید، جدول ناسخ و منسوخ، ۲/۳۹۹-۴۱۴). اما نسخ از نظر محققان شیعه و اهل سنت از حدود ۲۰ آیه تجاوز نمی‌کند، از جمله سیوطی ۲۰ آیه ناسخ را به نظم درآورده است (۲/نوع ۴۷). خویی، ۳۶ مورد نسخ مورد ادعا را طرح و رد می‌کند و تعداد آیات منسوخه را یک مورد می‌داند (نک: مبحث نسخ در البیان).

۲. دلالت ظنی، یعنی دلالت مواد و هیئات افرادی و ترکیبی الفاظ آیه بر یک معنا، آشکار است اما نه در حدی که احتمال خلاف آن داده نشود (حصول ظن به مراد خدا).
 ۳. دلالت احتمالی، دلالت الفاظ آیه بر یک معنا، احتمالی است به نحوی که احتمال خلاف آن، مساوی یا بیشتر است (شک به مقصود) که در این صورت باید به تأویل آیه اقدام نماید.^۱

دانشمندان علوم قرآنی و علم اصول، آیات دسته اول را که دارای دلالت قطعی هستند «نص» نامیده‌اند، نوع دوم را «ظاهر» و نوع سوم را شامل «مجمل و موول» دانسته‌اند (سیوطی، ۶۸/۲؛ فیض، ۲۵-۸۹؛ العک، ۳۵۲).

امام علی (ع) در نهج البلاغه خطبه ۱ می‌فرماید: «بین ماخوذ میثاق علمه و موسع علی العباد جهله...» (سید رضی، ۴۴) یعنی موضوعات قرآن کریم، از مطالبی که علم به آن واجب است تا مطالبی که اجازه دانستن آن به بندگان داده نشده است، گسترده دارد. روایت امام صادق (ع) که کتاب خدا را به عبارات، اشارات، لطائف و حقایق تقسیم می‌کند و عبارات را برای عوام، اشارات را برای خواص، لطائف را برای اولیاء و حقایق را برای انبیاء می‌خواند (مجلسی، ۲۷۸/۷۵) ناظر به همین امر است.

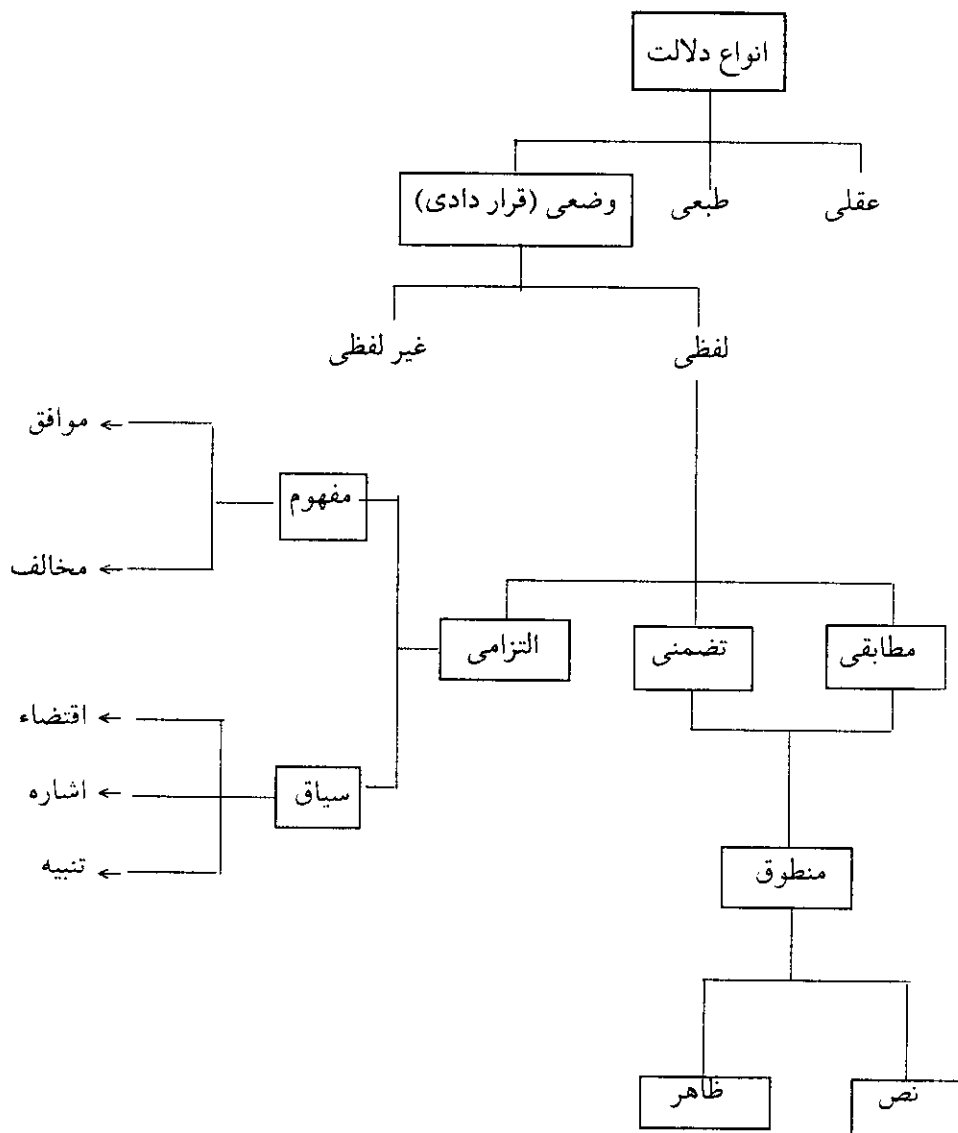
آنچه ما در این گفتار درصدد اثبات آن هستیم، امکان حصول قطع به مقصود خدا در برخی عبارات قرآن کریم است که در این صورت به آن «نص» می‌گویند. و به بحث درباره لایه‌های معنایی عمیقی که در ورای عبارات قرآن وجود دارد و احادیث فوق به آنها اشاره دارد، نمی‌پردازیم.

برای یافتن جایگاه «نص» ناگزیریم به طبقه‌بندی رایج در منطق و اصول در خصوص دلالت^۲ اشاره کنیم دانشمندان منطق و اصول مراجعه کنیم (مظفر، اصول الفقه، ۱۰۱/۱-۱۰۴، ۱۲۰-۱۲۵؛ یزدی، ص ۳۱).

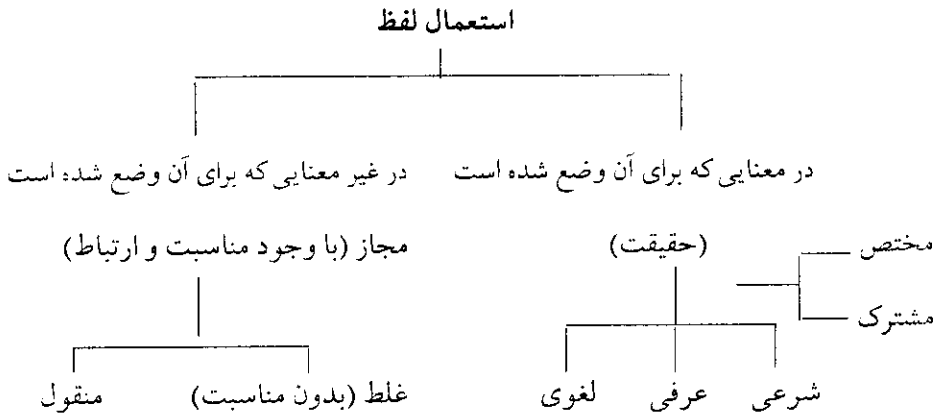
۱. منظور از تأویل، بلکه معنای مصطلح آن نزد دانشمندان علوم قرآنی است. آنان به تفسیر احتمالی مجملات و مشترکات قرآنی، تأویل می‌گویند (عک، ۵۱).

۲. تعریف دلالت عبارت از اینکه ذهن از علم یافتن به چیزی به طور خود بخودی، به وجود چیز دیگر منتقل شود.

جدول شماره ۱



جدول شماره ۲

**تنصیص**

«نص» در لغت به معنای بالا بردن و ظاهر کردن چیزی است (ابن منظور، ۱۴/۱۶۲)، نص هر چیز منتهای آن است (خلیل، ۹۶۲)، از این رو نص حدیث به معنی اسناد به کسی است که آن را نقل کرده است (ابن منظور). هر کلام صریح که واضح و آشکار باشد نص خوانده می شود (دهخدا، ۱۳/۱۹۹۰۶). نص در اصطلاح اصول و علوم قرآنی، عبارتست از لفظی که در معنایی خاص ظهور دارد و مدلول لفظ صریح و روشن است و احتمال خلاف آن داده نمی شود به نحوی که مقصود گوینده از کلام، به وضوح به ذهن متبادر می شود (مظفر، تحریر اصول الفقه، ۱۴۷؛ عک، ۳۲۹).

تفاوت نص با ظاهر

اگر لفظ در معنایی خاص، ظهور داشته باشد ولی نه به نحوی که احتمال خلاف آن داده نشود، ظاهر است (همانجا) به عنوان مثال، آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله وذروا البیع... (جمعه/۱۰)، در وجوب نماز جمعه ظهور دارد ولی احتمال خلاف آن که استحباب نماز جمعه است هم وجود دارد. ولی همین عبارات، در تشریح نماز جمعه و مطلوبیت آن نزد خداوند، نص است.

یا در آیه لقد كفر الذين قالوا ان الله هو المسيح ابن مريم و قال المسيح يا بني اسرائيل... (مائده/۷۲) در كفر معتقدان به خدایی مسیح بن مريم(ع)، نص است ولی در اینکه مراد از قول، زبانی است یا قلبی یا هر دو، نص نیست و احتمال هر دو معنا می‌رود. با ضمیمه آیه‌هایی که به قول زبانی و قلبی اشاره دارد، و در آن سخنی که از روی تصمیم قلبی بیان شده است ملاک قرار می‌گیرد (احزاب/۵، بقره/۲۲۵) مفهوم آیه در اینکه قول قلبی و زبانی توأم با هم باشد، متعین می‌شود.

آیا نص در قرآن، کم و نادر است؟

عده‌ای بر آنند که نصوص در قرآن و سنت بسیار کمند (سیوطی، ۶۸/۲). باید گفت اگر چه این سخن در ابتدا و بدون در نظر گرفتن قرائن درست است اما به کمک قرائن متصل و منفصل، نصوص موارد فراوانی از آیات و روایات را در بر می‌گیرند. سیوطی از قول امام الحرمین می‌گوید: «چون منظور از نص، رساندن معنای مستقل و قطعی است که جایی برای تأویل و احتمال در آن نباشد، این معنا هر چند که با وضع صیغه‌ها در لغت، بسیار کم است اما با قرائن حالی و مقالی، بسیار زیاد است!» (همانجا).

مثلاً آیاتی که به مؤمنان امر به نماز می‌کند از جمله اقیمو الصلاة و اتوا الزکاة و ماتقدموا لانفسکم من خیر تجدوه عندالله (بقره/۱۱۰) ظهور در وجوب نماز دارد اما احتمال خلاف آن هم می‌رود که استحباب نماز باشد. اما به ضمیمه قرائن، از جمله تکرار فراوان این آیات (۱۲ بار با عبارت اقیمو الصلوة)، و نیز همراه شدن آن با امر مکرر به پرداخت زکات (در بیشتر از ۲۰ مورد در قرآن کریم) که طبق سنت پیامبر وجوب آن قطعی است، افزودن آیاتی که عقوبت را متوجه تارکین نماز می‌کند قالوا لم نک من المصلین (مدثر/۱۴۳) و آیاتی که از نماز به عنوان امر واجب تعبیر می‌کند ان الصلوة کانت علی المومنین کتابا موقوتا (نساء/۱۰۳) و نیز قرینه سنت مقطوعه پیامبر در اقامه نمازهای یومیه و...، وجوب نماز در آیه به نص نزدیک می‌شود.

نقش قرینه در تنصیص

مناسبت ظاهری یا معنوی میان دو چیز را قرینه گویند (دهخدا، ذیل قرینه). امری که بر چیزی دلالت کند بدون آنکه در آن استعمال گردد (تهانوی، ذیل قرینه).

مقصود ما از «قرینه»، اموری است که با کلام ارتباط لفظی یا معنوی داشته باشند و کلام به انضمام آنها گویای مقصود متکلم گردد. گویی آنها شواهد و علائمی برای مقصود سخن هستند.

در روش گفتگو میان انسانها، قرائن کلام برای فهم مقصود متکلم تاثیر قطعی دارد؛ یک جمله با القاء نصّ از سوی گوینده یک مضمون، بسته به اینکه در چه فضایی، با چه لحنی و روبه چه کسی گفته می‌شود، معانی کاملا متفاوتی پیدا می‌کند. غفلت از قرینه موجب برداشت ناقص و گاهی متضاد از مراد گوینده می‌گردد.

قرآن و سیره عقلا در گفتگو

خداوند در قرآن، طبق اصول گفتگوی بشری که عقلای عالم آن را می‌فهمند و بر مبنای آن عمل می‌کنند، با بشر سخن گفته است. او زبانی را که قابل فهم بشر نباشد، برگزیده است. خداوند در قرآن سبکی از گفتگو را پایه‌گذاری کرده که در عین قابل فهم بودن و مطابقت آن به اصول عقلانی گفتگوی بشری و تمایلات فطری انسانی، به دلیل مناعت مقام گوینده و به دلیل احاطه مطلق متکلم به احوال مخاطب، از رفعت و عمق فوق العاده برخوردار است.

حجیت ظواهر قرآن

روش متداول عقلا در گفتگو اینست که ظاهر سخن یکدیگر را مبنا قرار داده و آن را معتبر می‌شمارند. علمای اصول از دیر باز به این امر توجه کرده و حجیت ظواهر قرآن را اثبات کرده‌اند. انکار حجیت ظواهر قرآن، علاوه بر ناسازگاری با هدف نزول قرآن (هدایت‌گری و بیان)، قرآن را از کتاب زندگی و هدایت بشر به کتابی گنگ و غیرقابل استفاده تبدیل می‌کند. علمای اصول این امر را مبنای برداشتهای خود قرار داده‌اند. شارع مقدس در بیاناتش از روش عقلا در تفهیم مقاصدشان، عدول نکرده است بلکه به این دلیل که شارع از عقلا بلکه پیشوای آنان است، با آنان متحد‌المسلک است. پس ثابت می‌شود که ظاهر در نزد شارع، حجت است و هم حجتی علیه مکلفین و هم عذری به نفع آنان است» (مظفر، ۱۶۹؛ نیز نک: خویی، ۲۶۴).

لازم است تفاوت کلام الهی و کلام بشری مورد تحلیل قرار گیرد. طباطبایی گوید:

«اختلافی که بین کلام الهی با کلام مخلوق هست، در طرز استعمال الفاظ و جمله بندی عبارات و اعمال صناعات لفظی نیست زیرا قرآن هم کلام عربی است و جمیع آنچه در سایر کلمات عربی صحیح باید رعایت شود، در قرآن هم مراعات شده است و از آیات و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم (ابراهیم/۴) و انا جعلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون (زخرف/۳)، این مطلب روشن می شود. اختلاف از ناحیه مراد و مصداقی است که معنای کلام بر آن منطبق می شود. توضیح آنکه، ما افراد انسانی چون با مادیات و جسمانیات انس داریم و به آنها عادت کرده ایم، ابتداء از هر کلامی جنبه های بشری، مادی و مأنوس ذهن، به ذهنمان متبادر می شود و پس از تأمل و تصرف قرائن عقلیه در مفهوم کلام، ممکن است متوجه معنای بالاتر شویم که ابتدا از آن غافل بودیم (طباطبایی، ۱/۸-۱۱).

ابن تیمیه هم در مقدمه فی اصول التفسیر اندیشه کسانی را که گمان می کنند تنها با توجه به عربیت قرآن و درک معنای ظاهری عبارات آن، می توانند به تفسیر صحیح قرآن دست یابند، رد می کند و سیاق عبارات، شأن و مقام گوینده سخن و سطح و مقام مخاطبان کلام الهی را دارای تأثیر اساسی در فهم مقصود می داند. او به عنوان مثال می گوید: «افراد ظاهربین اگر بخواهند آیه و اذا اردنا ان نهلك قرية امرنا مترفها ففسقوا فیها فحق علیها القول فدمرناها تدمیرا (اسراء/۲۶) را تفسیر نمایند، بدون توجه به معنی برخاسته از سیاق، صرفاً با توجه به معانی برخاسته از لغات عربی، آنچه را که در حق خداوند شایسته نیست، به او نسبت می دهند و این در حالی است که خداوند به فحشاء امر نمی کند و واجب است که سیاق و مراد از نص و توجه به حق خداوند را در معنا مراعات نماییم» (ص ۳۶). ابن تیمیه در مثال خود لزوم توجه به قرائن عقلی قطعی را مورد توجه قرار داده است بدون آنکه آن را به عنوان یک عامل مستقل برشمرد. در بحث قرائن به این مسأله خواهیم پرداخت.

هرمنوتیک و امکان حصول قطع در تفسیر

مباحث هرمنوتیکی متأخر، فهم انسان از نصوص را، تابع پیش فهم ها، پیش فرضها،

انتظارات، علایق و تاریخ و جغرافیای او می‌داند.^۱ در بررسی حاضر مطالب ذیل قابل توجه است:

اولاً، واژه «نص» در این مقاله به معنای اصطلاحی و دقیق علوم قرآنی و اصولی آن به کار رفته است نه به معنای «متون مسلم و غیر مسلم دینی» که در منابع یاد شده در قریب به اتفاق موارد، چنین معنایی مورد نظر است.

ثانیاً، تأثیر عوامل یاد شده در فهم مفسر، قابل انکار نیست. اما ادعای تابعیت اندیشه از این عوامل جای بررسی دارد، خصوصاً در نصوصاً که فهم غیر مقید به زمان و مکان، به مجرد دانستن قرار داد لفظی (یعنی احاطه به زبان متکلم)، معنای متن را درک می‌کند. ثالثاً: یکی از عوامل فهم پیام متکلم، خالی بودن افکار مخاطب از شبهات و قلب او از اغراض و مقاصد خاص است. مباحث هرمنوتیک، اذهان را به چنین مسأله حساسی که شایسته نیست مورد غفلت قرار گیرد، متوجه می‌سازد (نک: بابایی، ۱۰۵-۹۷).

تنصیص به کمک اقسام قرینه

قرینه دارای اقسامی است از جمله قرینه متصل و منفصل، قرینه صارفه و معینه، و مانند آن که نقش هر یک در ایجاد نص باید مورد بررسی قرار گیرد.

۱) قرینه متصل

قرینه‌ای که به اصل کلام پیوسته و در اصل ظهور معنای مقصود، مؤثر است، به نحوی که اگر آن قرینه نبود، الفاظ بر معنای مورد نظر متکلم، دلالت نداشت، یا دلالتش ناقص می‌شد، قرینه متصل نام دارد. قرینه متصل ممکن است از جنس الفاظ باشد (لفظی) و ممکن است غیر لفظی باشد (حالی).

۱-۱) قرینه متصل لفظی

این قرینه موارد متعددی را در بر می‌گیرد. همه تخصیص‌ها و تقییدهایی که در یک کلام متصل، عبارت را از اطلاق و عمومیت خارج می‌کند، از مصادیق قرینه متصل لفظی است. مثلاً والعصر إن الانسان لفی خسر الا الذین امنوا و عملوا الصالحات (عصر/۱-۳)

۱. نک: مجتهد شبستری ص ۱۶؛ سرورش، ص ۱۱۳-۱۳۲؛ حامد ابوزید در مفهوم النص.

که عبارت «الالدین»، قرینه‌ای است که عمومیت آیه «ان الانسان لفی خسر» را تخصیص زده است یا به عنوان مثال در آیه فمن لم یجد فصیام شهرین متتابعین (مجادله/۴) قرینه «متتابعین»، ظهور عبارت آیه را در ۲ ماه روزه متوالی، تبدیل به نص می‌کند و آن را از اجمال خارج می‌کند.

سیاق^۱

می‌توان مطابق با تعریف قرائن متصل لفظی، سیاق را نیز یکی از قرائن متصل لفظی به حساب آورد، ولی برخی آن را از اقسام قرائن معنوی محسوب کرده‌اند (صدر، ۱۰۳). براساس تعریف صدر از سیاق، طبیعی است که آن را قرینه معنوی محسوب کند، چون معنای وسیعی از سیاق مطرح می‌کند که از قرینه لفظی فراتر می‌رود. سیاق از نظر لغت به معنی رشته پیوسته، از پی یکدیگر در آمدن، راندن، اسلوب و روش (ابن منظور) آمده است. می‌توان گفت کلام مانند رشته پیوسته‌ای است که بالا و پایین آن باید به هم مرتبط و هماهنگ باشد. برخی سیاق را اجتماع سباق و لحاق یعنی ماقبل کلام و ما بعد کلام معنی کرده‌اند (حربی، ۱۲۶/۱ به نقل از کفوی). رشید رضا معتقد است برترین قرینه‌ای که بر حقیقت معنای لفظ، وجود دارد، موافقت آن با قسمتهای متقدم لفظ و سازگاری آن با مجموعه معناست (۲۲/۱). بسیاری از مفسران معروف مانند ابن جریر طبری، طباطبایی و آلوسی، به مسأله سیاق و اهمیت آن واقف بوده و آن را در جای مناسب خود یادآور شده‌اند (به عنوان نمونه طباطبایی ذیل تفسیر آیه ۵۲ سوره یوسف و طبری، ۳۴۴/۳). مصباح یزدی، صحت تفسیر موضوعی را به دلیل خطر خارج ساختن آیه از سیاق آن، مشروط به رعایت ضوابط مناسب می‌داند (ص ۱۰).

اهمیت سیاق، بر مفروض دانستن ارتباط توقیفی آیات مبتنی است، زیرا اگر به عدم ارتباط آیات معتقد باشیم، ارتباط آیه با ملحقات خود و جملات مسبوق، معنایی نخواهد یافت. اکثریت دانشمندان علوم قرآنی و مفسران، ترتیب آیات قرآن را توقیفی می‌دانند

۱. علاوه بر سیاق و دلالات سیاقی - مفهومی هم در مواردی می‌تواند مفسر را به قطع در مقصود خدا برساند، چه مفهوم موافق و چه مفهوم مخالف. مثلاً در آیه فلا تقل لهما أف (اسراء/۲۳) بنا بر دلالت مفهوم موافق، هرگونه بی‌احترامی و آزار به پدر و مادر، منهی عنه است.

(از جمله زرکشی، ۱/۲۳۷؛ سیوطی، ۱/۱۰۴).

سیاق در تعارض با ادله معتبر

میزان تأثیر سیاق در مواردی با دخالت سایر قراین، محدود می‌شود از جمله:

۱) گاهی دلیل معتبری، از جمله روایتی صحیح و معتبر، قرینه مفصل فهم آیه است و سیاق آیات هم قرینه متصل است و این دو با هم تعارض دارند. در این گونه موارد میزان اعتبار روایت و میزان ظهور سیاق باید مورد سنجش قرار گیرد و در صورت صحت روایت، روایت اولویت پیدا می‌کند. به عنوان مثال در آیه تطهیر (احزاب/۳۳) سیاق (روند آیات قبل و بعد و نیز اول خود آیه)، درباره زنان پیامبر اکرم (ص) است (احزاب/۲۸-۳۵). روایات معتبر در حد استفاضه هم وارد است که مصداق اهل بیت را، پنج تن آل عبا معرفی می‌کند (امینی، ۱/۵۰-۵۱) و نامی از زنان پیامبر در آن روایات مطرح نیست. در این مورد حتی اگر دخالت ضمیر «کم» در تعیین مقصود متکلم تأثیری نداشت، اعتبار روایت به حدی بود که دست برداشتن از سیاق را معقول می‌ساخت.

۲) در مواردی، اقتضاب (عدم پیوند بین آیه قبل و بعدش) به چشم می‌خورد. در این گونه موارد، نباید به تکلف، در صدد یافتن ارتباط مناسبتی دور از ذهن بین آیات برآمد، چرا که ممکن است همین بی‌تناسبی، وجهی معقول و مطلوب داشته باشد. مثلاً در همین مثال فوق‌الذکر بخشی از آیه ۳۳ سوره احزاب بی‌ارتباط با سیاق مطلب است و یا در آیه ۳ سوره مائده نیز عیناً چنین است. از سوی برخی مفسران شیعه چنین عنوان شده که این بی‌ربطی، عمدی بوده و آیه تطهیر و آیه اکمال دین و آیاتی مانند آن چون نگین الماسی که در غلاف حلقه قرار گیرد، در پوشش مسائل دیگر قرار گرفته است تا محفوظ بماند (قرائتی، ۳/۱۸) و نیز آیات ۶۴ و ۶۵ سوره مبارکه مریم، که بی‌ارتباط با مضامین قبلی و بعدی آیات به نظر می‌رسد (طباطبایی، ۱۴/۷۶-۸۷).

۲-۱) قرینه متصل غیر لفظی

هر نشانه و ضمیمه غیرکلامی که همراه کلام باشد و بر معنای مقصود دلالت کند (مظفر، اصول فقه، ۱/۱۴۳) قرینه حالیه نام دارد. فضای نزول قرآن، فرهنگ زمان نزول، حال و هوای حین نزول آیه، ویژگیهای زمانی و مکانی، می‌تواند از قرائن حالیه به شمار

رود.

یکی از معروف‌ترین قرائن متصل غیرلفظی، شأن نزولهاست، که گاه به ندرت نقش تعیین کننده در رساندن پیام آیه ایفا می‌کند. البته باید متذکر شد که برای مخاطبان عصر نزول قرآن، شأن نزولها و قرائن حالیه، پیوسته به آیه و متصل محسوب می‌شده، ولی برای ما که به هر حال از آن شرایط دور هستیم، قرینه منفصل محسوب می‌شود.

نقش شأن نزول^۱

شأن نزول با دو شرط می‌تواند، دلالت الفاظ آیه بر مقصود را تکمیل نماید: یک، قطعیت و صحت سنت نقل شأن نزول، دو، دلالت گویا و روشن بر مقصود. اکثر شأن نزولها فاقد یکی از دو شرط یا فاقد هر دو شرط است. بسیاری از شأن نزولها دارای سند ضعیف و مخدوش است و در همان موارد برای یک آیه شأن نزولهای متعدد و متناقض نقل شده است و همان داستانهای متناقض هم هیچیک دلالت روشنی بر مقصود ندارند و گاه بر ابهام مطلب می‌افزایند (معرفت، التمهید، ۱/۲۴۳ به بعد؛ سیوطی، ۴/۲۵۰).

مثلاً در آیات ابتدای سوره تحریم که خداوند پیامبر را مورد خطاب قرار می‌دهد و از او می‌پرسد: «ای پیامبر چرا آنچه خدا برای تو حلال کرده است برای به دست آوردن رضای همسرانت، بر خود حرام می‌کنی» اگر خواننده آیه، از ماجرای نزول آیه، کاملاً بی‌خبر باشد، چندان خدشه‌ای به فهم مقصود خداوند وارد نمی‌شود چون هدف آنست که بدانیم دو زن از زنان پیامبر سر او را فاش کرده و او را آزرده‌اند و پیامبر تا حد امکان با آنها مدارا کرده و زمینه سوء استفاده آنان از شدت ملاطفت پیامبر فراهم آمده است، حال داستانهایی که درباره شأن نزول این آیات نقل شده، هم متناقض و هم غیر قابل قبول است و برخی از ساحت پیامبر اکرم (ص) به دور است (نکته طباطبایی، ۱۹/۳۹۱).

ملاک ما در برخورد با سند شأن نزولها، همان ملاک بررسی روایات و صحت آنهاست، اگر چه قریب به اتفاق شأن نزولها موقوف است و به معصوم نمی‌رسد. البته در برخی موارد از امام معصوم شأن نزول برخی آیات نقل شده که در صورت صحت سند، قابل پذیرش و معتبر است (معرفت، علوم قرآنی، ۱۰۳). توثیق راویان براساس قواعد

۱. در این گفتار شأن نزول به معنای سبب نزول در نظر گرفته شده است.

علم رجال و صحت سند و قواعد مصطلح الحدیث، شیوه صحیح بررسی سند روایات شأن نزول است. معرفت ضوابطی را در زمینه بررسی روایات شأن نزول مطرح کرده است (همان، ۱۰۴).

اما به هر حال مواردی از شأن نزول هست که هم از صحت و قطعیت نقل برخوردار است و هم دارای دلالت روشنی بر مقصود است. مثل شأن نزول آیه ۶۱ سوره آل عمران که به آیه مباهله معروف است و کتابهای تاریخی و حدیثی آن را نقل کرده‌اند (ابن کثیر، تاریخ، ۵۳/۵، مسلم، ۷/۱۲۰، ترمذی، ۴/۹۳، حاکم نیشابوری، ۳/۱۵۰).

۲) قرینه منفصل

قرینه ناپیوسته، جدا از اصل کلام است. یعنی در کلام دیگری جهت توضیح، تکمیل، تخصیص یا تقیید مطلب اول، مطلبی ذکر شده است. تفاوت قرینه منفصل با متصل در اینست که قرینه متصل، در اصل ظهور کلام در مقصود متکلم، مؤثر است. ولی قرینه منفصل در حجیت کلام گوینده چه نفیاً و چه اثباتاً مؤثر است. از این رو گاه به جمع بین دو گفتار، گاه به تخییر در گزینش دو کلام، گاه به تقدم یکی بر دیگری و گاه به ساقط شدن هر دو کلام از درجه اعتبار و پذیرش، منجر می‌شود (نک: مظفر، تقریر اصول الفقه، ۱۹۶-۲۰۴، اصول الفقه، ۲/۲۲۵).

لزوم تحقیق در وجود قرینه

اگر در گفتار عقلاً احتمال وجود قرینه منفصل که مثلاً مبین یا مفید یا ناسخ آن گفتار باشد، داده شود، جستجو از آن قرینه، لازم است. این مطلب در جای خود مورد توجه و بررسی علمای اصول قرار گرفته است (امام خمینی، ۲/۲۷۵؛ آخوند خراسانی، ۱/۳۵۳). توجه به وجود و دلالت قرائن منفصل در تفسیر قرآن کریم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. قرائن منفصل قرآن کریم شامل موارد زیر است: یک، آیات دیگر قرآن کریم؛ دو، روایات معتبر؛ سه، دلالت ادله قطعی.

۱-۲) آیات دیگر قرآن

یکی از معانی صحیح تفسیر قرآن به قرآن، توجه به آیات دیگری از قرآن است که

ناظر به آیه مورد تفسیر است، اعم از آن که مفسر باشد یا مقید یا مخصص یا مانند آن. زمانی می‌توان درباره آیه‌ای به قطع رسید که از عدم وجود قرینه‌ای منفصل، اطمینان حاصل شده باشد یا پس از بررسی آن قرائن و به انضمام آنها، معنای درست آیه روشن شده باشد. به عنوان مثال در آیه والمطلقات یتربصن بانفسهن ثلاثه قروء (بقره/۲۲۸) عموم آیه، با قرینه منفصل و اولات الاحمال اجلهن ان یضعن حملهن (طلاق/۴) تخصیص می‌یابد.^۱

همچنین اجمال «سنین عدد» در آیه فضرینا علی اذانهم فی الکهف سنین عدد (کهف/۱۱) با قرینه و لبثوا فی کهفهم ثلاثا سنین و ازدادوا تسعا (کهف/۲۵)، بر طرف می‌شود که دلالت بر مدت درنگ اصحاب کهف در غار (۳۰۹ سال) دارد.

آیه شریفه قل لله الشفاعة جمیعا له ملک السموات والارض ثم الیه ترجعون (زمر/۴۴) شفاعت را مختص خداوند می‌خواند، ولی قرینه منفصل یومئذ لاتنفع الشفاعة الا من اذن له الرحمن و رضی له قولا (طه/۱۰۹) و نیز قرینه دیگر ولایملک الذین یدعون من دونه الشفاعة الا من شهد بالحق و هم یعلمون (زخرف/۸۶)، ما را متوجه می‌کند که خداوند مراتب شفاعت را طولی می‌خواند. شفاعت انجام نمی‌شود مگر به اذن خدا و با شرایط مذکور در آیات.

۲-۲) روایات معتبر

از آنجا که سنت، مفسر و مبین قرآن کریم است (نحل/۴۴)، مسلماً اگر خبری قطعی در زمینه تفسیر قرآن از معصوم به ما برسد، برای ما حجت است و سنت پیامبر اکرم (ص) و معصومان (ع) یعنی قول، فعل و تقریر آنان که از طریق نقل شفاهی یا کتابت به ما رسیده است، زمانی می‌تواند به عنوان قرینه منفصله در تفسیر آیات قرآن، ما را به قطع برساند که هم به لحاظ سند و هم به لحاظ دلالت قطعیت داشته باشد.

علمای حدیث در تقسیم‌بندی حدیث آن را به متواتر و غیر متواتر تقسیم کرده‌اند. حدیثی که متواتر باشد یعنی در هر طبقه تعداد روایات آن به حدی باشد که تبانی آنها بر کذب، عادتاً محال باشد (شهید ثانی، ۵)، طبیعتاً از حیث سند مشکلی ندارد و می‌توان

۱. این آیه دو مخصص دیگر نیز دارد: «ابتدای آیه ۴ طلاق؛ ۴۹ احزاب».

محتوای آن را مورد بررسی قرار داد. متواتر نیز به لفظی و معنوی تقسیم می‌شود، گرچه متواتر لفظی، متأسفانه بسیار کم است ولی تعداد احادیثی که به تواتر معنوی به ما رسیده باشد، چندان کم نیست.^۱ البته تنها کمی از این احادیث، درباره تفسیر قرآنند. صرف نظر از احادیث متواتر، راهی جز استفاده از اخبار آحاد باقی نمی‌ماند. خبر واحد نیز خود به دو قسم قابل تقسیم است: خبر واحد مقرون به قرائن صحت، و خبر واحد بدون قرینه صحت. اگر خبر واحدی مقرون به قرائن صحت باشد به گونه‌ای که احتمال قوی صدور آن از معصوم را می‌دهیم، حجت است و می‌توان به آن استدلال نمود. قرائن صحت خبر، خود دو قسم می‌شود: قرائن صحت صدوری و قرائن صحت دلالی. قرائن صحت دلالی یعنی مطابقت مضمون خبر با قرآن، سنت، اجماع و عقل (طوسی، ۴۵).

قرائن صحت صدوری اگر چه بصورت کاملاً منظم، استخراج نشده است ولی قرائن صحت حدیث نزد قدمای امامیه به شرح زیر است:

۱) وجود حدیث در چند اصل از اصول چهارصدگانه مشهور و متداول بین اصحاب.
 ۲) تکرار حدیث در یک یا دو اصل به طرق معتبر.
 ۳) وجود حدیث در یکی از اصول روایاتی که تصدیق و توثیق آنان اجمالی است مانند زراره و محمد بن مسلم.

۴) وجود حدیث در یکی از اصول اصحاب اجماع مانند صفوان بن یحیی و بزظی.
 ۵) وجود حدیث در کتبی که توسط اصحاب ائمه نوشته شده و در عرضه به امام، امام بر آن صحه گذارده‌اند مانند کتاب یونس بن عبدالرحمن و کتاب فضل بن شاذان که بر امام عسگری (ع) ارائه گردید.

۶) اخذ حدیث از کتبی که نزد پیشینیان امامیه شهرت داشته و مورد اعتماد بوده، چه مؤلف آن امامی باشد مانند کتاب علی بن مهزیار یا غیر امامی باشد مانند کتاب قبله، علی بن حسن طاطری (فیض کاشانی، ۲۲).

نمونه روایاتی که به کمک آنها قطع به مراد خداوند حاصل می‌شود:

۱. مقصود از متواتر لفظی. حدیثی است که همه ناقلین. مضمون آن را با الفاظ یکسان نقل کرده باشند. متواتر معنوی یعنی حدیثی که مضمون حدیث یا قدر مشترک معنای چند حدیث با الفاظ متفاوت نقل شده باشد (شهید ثانی، ۶).

۱، در قرآن کریم، مسلمانان به اقامه نماز مأمور شده‌اند، ولی کیفیت اقامه نماز با جزئیات آن، تنها از طریق روایات و سنت قطعی پیامبر اکرم (ص) و معصومان قابل تشخیص است (نکته: احادیث فروع کافی و من لایحضره الفقیه درباره وجوب نماز و اوقاف نماز و مانند آن).

۲، در کافی در تفسیر آیه و من یحلل علیه غضبی فقد هوی (طه/۸۱) آمده است که راوی گفت: «كنت فی مجلس ابی جعفر(ع) اذ دخل علیه عمرو بن عبید فقال له: جعلت فداک قول الله تبارک و تعالی: «و من یحلل علیه غضبی فقد هوی» ما ذلک الغضب؟ فقال ابو جعفر(ع): هو العقاب یا عمرو انه من زعم ان الله قد زال من شی الی شی فقد وصفه صفة مخلوق و ان الله تعالی لایستفزه شی فیغیره.» یکی از شیعیان در محضر امام باقر(ع) شرفیاب بود که عمرو بن عبید وارد شد و گفت: قربانت خدای تبارک و تعالی که فرماید «هر که غضب من به او وارد شود، (نابود شود) سقوط کند» معنی این غضب چیست؟ حضرت فرمود: غضب در اینجا معنی کفر و عقوبت دارد. ای عمرو، کسی که گمان کند خدا از حالی به حال دیگر درآید، او را به صفت مخلوق توصیف نموده است. خدای تعالی را چیزی تکان نمی‌دهد تا تغییرش دهد! (کلینی، ۱/۱۴۹) در این روایت صریحاً امام معصوم معنی مألوف و ابتدایی غضب را نفی می‌کند، پس قرینه روایت، آیه را در معنای مورد نظر، متعین می‌کند.

۲-۳) ادله عقلی قطعی

معلومات بدیهی یا یقینی مأخوذ از برهان، قرینه فهم آیات قرآن کریمند. به عنوان مثال، در آیه الرحمن علی العرش استوی (طه/۷)، دلیل قطعی عقلی بر عدم جسمانیت پروردگار وجود دارد، پس دلالت لفظ بر معنای ظاهری جلوس بر تخت، نمی‌تواند صحیح باشد، بلکه استیلا و احاطه بر تدبیر عالم مورد نظر است. در بسیاری از مجازهای عقلی موجود در قرآن کریم، عقل به عنوان قرینه فهم، نقش اساسی ایفا می‌کند. مثلاً در آیه و جاء ربك و الملك صفا صفا (فجر/۲۲) از آنجا که برهان عقلی بر محال بودن انتقال خداوند از مکانی به مکان دیگر اقامه شده است، مقصود از «جاء ربك» باید «جاء امر ربك» باشد.

موارد غیر لفظی مختلفی می‌تواند قرینه ناپیوسته کلام گردد، مثلاً وقایع مسلم

تاریخی، حقایق مسلم علمی، واقعیت‌های جغرافیایی و مانند آن قرینه تلقی می‌شود. مثلاً در قرآن کریم آیه فلا اقسام برب المشارق و المغرب انا لقادرون (معارج/ ۴۰) اشاره به متعدد بودن محل طلوع و تابش آفتاب و محل غروب آن است و بر کروی بودن زمین دلالت دارد. زیرا اگر زمین کروی باشد، طلوع و تابیدن آفتاب بر هر جزئی از اجزای کره زمین، مستلزم این خواهد بود که از جزء دیگر آن غروب کند. در این صورت تعدد مشرقها و مغربها، بدون هیچگونه تکلف در تفسیر، روشن و واضح می‌گردد. اما قرطبی، مشارق را به مشرقهای آفتاب و مغارب آفتاب را، که با اختلاف روزهای سال تغییر می‌کند، تفسیر می‌کند (خوبی، ۷۴). به هر حال حقایق مسلم علمی، کروییت زمین و چرخش زمین را اثبات کرده است و با تفسیر اول، هماهنگ است. خوبی این مطلب را با ارجاع به روایاتی از ائمه اطهار به روشنی بررسی کرده است (ص ۷۵).

وضع لفظ

هر لفظ دارای معنای خاصی است که برای آن معنا، وضع شده است. این وضع اعم از وضع تعینی^۱ یا تعینی^۲ سبب می‌شود که همواره اولین معنایی که به ذهن انسان متبادر شود، همان معنای موضوع^۳ له باشد.

قرینه صارفه

هرگاه در لفظ معنای مجازی آن استعمال گردد، باید با قرینه توأم باشد تا لفظ را از معنای حقیقی خود منصرف گرداند، اگر این قرینه نباشد لفظ به معنای حقیقی خود منصرف می‌شود و معنای مجازی برداشت نمی‌شود. به کارگیری لفظ در معنای موضوع^۳ له را «حقیقت» و در غیر معنای موضوع^۳ له که مناسبتی با معنای حقیقی دارد «مجاز» می‌نامند (مظفر، اصول فقه، ۱/ ۱۹). در هر استعمالی اعم از حقیقی و مجازی، لفظ، فانی در معنا می‌شود، منتها در استعمال حقیقی، جعل واضح، سبب فنا می‌شود و در استعمال مجازی، شدت مناسبت میان معنای مجازی یا معنای حقیقی (نائینی، ۱/ ۲۲).

۱. وضع تعینی یعنی اختصاص و ارتباط میان لفظ و معنا، ناشی از وضع واضح است.

۲. وضع تعینی یعنی علاقه و ارتباط میان لفظ و معنا در اثر کثرت استعمال، ایجاد شده است. (مظفر،

اصول، ۳۰/۱).

حقیقت بر ۳ قسم است: ۱، حقیقت لغوی، آن است که الفاظی که وضع آنها از طریق واضع لغت باشد، مانند وضع اسد برای شیر (مشکینی، ۱۱۷-۱۱۹). ۲، حقیقت عرفی، یعنی الفاظی که وضع آنها از طریق اهل عرف باشد مانند لفظ طیاره (همانجا). ۳، حقیقت شرعی، یعنی الفاظی که دارای معنای شرعی خاصی اند و قبل از اسلام، اهل لغت از این الفاظ این معانی را نمی فهمیدند و این الفاظ از معنای لغوی خود به معنای شرعی نقل گردیده است، مانند لفظ صلوات، زکات و صوم و مانند آن (حیدری، ۶۷). چنین الفاظی در واقع از معنای اولیه خود «نقل» و در این معنا، ثبات یافته اند. البته گاه ممکن است الفاظ از سوی شارع ابداع و اختراع شده باشد.

تشخیص حقیقت و مجاز

ابتداء باید معنای حقیقی را مقدم داشت، مگر قرینه صارفه ای لفظ را از معنای حقیقی خود منصرف گرداند. به عنوان مثال در قرآن کریم لفظ «سراج» در شأن پیامبر اکرم (ص) بکار رفته است: یا ایها النبی انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا، داعیا الی الله باذنه و سراجا منیرا (احزاب/ ۴۵-۴۶) معنای ابتدایی سراج، چراغ و خورشید است که چون چراغ روشنی می افروزد ولی در قرآن کریم پیامبر اکرم به عنوان «سراج» معرفی شده که قرینه صارفه آن آیه ۴۵ است که خطاب به پیامبر، عبارات را بیان داشته است. اصولیان برای تشخیص حقیقت از مجاز نشانه هایی ذکر کرده اند، از جمله تبادل، تنصیص واضع، عدم صحت سلب، اطراد و مانند آن که در صدد پرداختن به آنها نیستیم (نک: مظفر، اصول فقه، ۱/ ۲۷).

قرینه معینه

هرگاه لفظی، به اشتراک دارای چند معنا باشد و در یکی از آن معانی استعمال شود، باید با قرینه همراه باشد و چنین قرینه ای که معنای لفظ را در یکی از چند معنا، معین می کند، معینه نام دارد (دهخدا، ۱۰/ ذیل واژه).
آخوند خراسانی می گوید: «الفاظ دارای پنج حالتند: مجاز، اشتراک، تخصیص، نقل،

اضمار^۱ و هرگاه امر بین یکی از این حالت‌ها مردد باشد و اراده معنای حقیقی، بدون قرینه صارفه، نمی‌توانیم لفظ را بر غیر معنای حقیقی حمل کنیم». البته در نقل، چون معنا به کلی از معنای اولیه و حقیقی خود منتقل شده است، بر خلاف عبارت آخوند، برای استعمال لفظ در معنای حقیقی نیازمند قرینه معینه‌ایم.

به عنوان مثال، کلمه «دین» که در قرآن به معنای جزاء، آیین (شریعت) و طاعت آمده است. واژه در این سه معنا مشترک لفظی است. در آیه هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق (صف ۹)، به قرینه الفاظ و مفاهیم ادامه آیه لیظهره علی الدین کله، کلمه «دین» در معنای «شریعت» تعیین می‌یابد.

یا مثلاً در قرآن کریم می‌خوانیم و انبتها نباتاً حسناً (آل عمران/۳۷) که درباره حضرت مریم به کار رفته است، پیوند و مناسبت بین رویش گیاه و رشد و نمو و تعالی انسانی، سبب به کار بردن مجاز در آیه شریفه شده است. مفسر باید به انواع مجازات، کنایه، ایجاز، نقل، تخصیص، اشتراک و مانند آن احاطه داشته باشد و با دقت در عبارات قرآن و جستجو از قرائن، معنای مورد نظر خداوند را کشف نماید.

زرکشی در این مورد می‌گوید: «هر لفظی که محتمل دو معنی یا بیشتر باشد، اجتهاد در آن برای غیر عالم جایز نیست و علماء نیز باید به دلایل و قرائن تکیه کنند نه سلیقه شخصی» (۱۶۷/۲، ۱۶۸). او سه رهنمون عمده را ارایه می‌کند:

۱- اگر یکی از دو معنا اظهر است، باید لفظ بر آن معنا حمل شود، مگر قرینه‌ای در دست باشد که نشان دهد باید معنای ظاهر را بر اظهر ترجیح دهیم.

۲- اگر هر دو معنا به یک اندازه ظهور دارند، ولی در یکی از معانی به عنوان حقیقت شرعی و در معنای دیگر حقیقت لغوی یا عرفی است، حمل بر معنای شرعی شایسته‌تر است. مگر قرینه‌ای بر خلاف آن وجود داشته باشد.

۳- اگر هر دو معنا به یک اندازه ظهور دارند، در صورتی که اراده هر دو معنی ممکن باشد، بر هر دو معنا حمل می‌شود و در صورت معارضه، با بهره‌گیری از امارات، آنچه به ظن معتبر می‌توان بدان راه یافت، ملاک قرار می‌گیرد.

۱. مقصود از اضمار این است که لفظی را در عبارت مقدر بگیرند مثل اینکه در آیه و اسئل القرية (یوسف/۸۲) اهل را در تقدیر بگیرند.

قرینه معنوی

قرائن معنوی بسیارند، مثلاً فعل مضارع وضع شده است برای خیر در حال یا آینده، ولی در بسیاری از آیات و روایات، صیغه مضارع بر اساس قرائن معنوی، بر معنای امر حمل می‌شود (زرکشی، ۲/۲۳۶) مانند والمطلقات یتربصن بانفسهن ثلاثة قروء (بقره/۲۲۷). موارد متعددی را می‌توان در زمره قرائن معنوی محسوب نمود، از جمله «مقام سخن» و «لحن کلام». مثلاً گاه متکلم در مقام مدح و ستایش و گاه در مقام تحقیر و مذمت است. گاه هدفش اقناع برهانی مخاطب و گاه اسکات اوست. به عنوان مثال، در آیه شریفه او من ینشوء فی الحلیه و هو فی الخصام غیر مبین (زخرف/۱۸) خداوند به مشرکان می‌فرماید «چگونه کسی را که از نظر شما در زیور و زینت نشو و نما می‌یابد و در مخاصمات، ناتوان است، دختر خدا محسوب می‌کنید ولی پسران را که از نظر شما خوب و بی‌عیبند، به خود منسوب می‌کنید؟» یعنی مقام سخن، اسکات مشرکان از طریق معتقدات خود آنان است. ولی اکثریت مفسران، این جملات را نظر خود قرآن درباره زن پنداشته‌اند. البته سید قطب (۵/۳۱۸) در فی ظلال القرآن نظر نگارنده را تأیید می‌کند.

اجمال در قرینه

اگر قرینه، در دلالت، اجمال داشته باشد یا احتمال قرینه بودن در میان باشد، در این موارد نه تنها قطع حاصل نمی‌شود بلکه ظهور ابتدایی کلام هم منعقد نمی‌شود (مظفر، اصول فقه، ۱/۱۴۳). مخصص ممکن است از نظر عدم صراحت مفهوم باشد (شبهه مفهومیه) و یا از نظر مصداق، مجمل باشد (شبهه مصداقیه). علمای اصول این موارد را به طور مفصل بحث کرده‌اند (مظفر، اصول فقه، ۱/۱۴۷-۱۵۰، نائینی، ۱/۵۲۳).

وظیفه مفسر در تفسیر نصوص

تفسیر، کشف مراد خداوند از الفاظ قرآن کریم است. کشف ممکن است قطعی یا ظنی باشد. کشف معتبر همان کشف قطعی و یقینی است. می‌دانیم که اولاً، نصوص قرآن کریم ما را به قطع در مراد خداوند می‌رساند؛ ثانیاً، اقسام قرائن (متصل یا منفصل، لفظی یا معنوی، صارفه یا معینه و...) در ایجاد نص و در نتیجه ایجاد علم قطعی به مراد خداوند،

موثر است. بر این اساس می‌توان گفت توجه به موارد زیر در تفسیر قرآن لازم است:

(۱) احاطه کامل به علوم عربی شامل صرف، نحو، اشتقاق لغت و علوم بلاغی شامل معانی بیان و بدیع، به گونه‌ای که مفسر بتواند متن کلام قرآن را بفهمد و ظهور معنا را از الفاظ و میزان ظهور آن را تشخیص دهد.

(۲) احاطه به کل محتوای قرآن کریم و آیات ناظر به یکدیگر، و غافل نبودن از اینکه آیاتی قرینه فهم آیات دیگرند.

(۳) احاطه به روایات صحیح معصومان و قدرت نقد روایات از جهت فقه الحدیثی و مصطلح الحدیثی (سند و متن) در حیطة تفسیر و علوم قرآنی و احکام مستخرجه از قرآن کریم.

(۴) به کار بستن توان عقل فطری صحیح خود در فهم آیات (خویی، ۳۹۸).

(۵) گاه خارج از آنچه شرع و قرآن کریم به مفسر عرضه می‌کند، در برخی زمینه‌ها به علوم قطعی و مسلم راه می‌یابد (مانند چرخش زمین و گرد بودن زمین). در این موارد این ادله قطعی برهانی و دلالت‌های عقلانی قرینه فهم آیات قرآن قرار می‌گیرد. مفسر نباید از این علوم بی‌خبر باشد.

(۶) در مواردی که قطع به تفسیر قرآن کریم با ضوابط مذکور در مقاله حاضر، حاصل شد، می‌تواند مفهوم مورد نظر را به خداوند نسبت دهد و بگوید مقصود خدا اینست. چون این قطع، یافته او به تنهایی نیست بلکه هر یک از عقلا، با روش صحیح به همین نتیجه خواهند رسید. اما در موارد غیر قطعی حتی وقتی احتمال قوی می‌دهد، عقل، ادب و تواضع مفسر حکم می‌کند که با رعایت احتیاط، تفسیرش را یافته خود یا یافته بشری عنوان کند. شاید به همین دلیل است که عده‌ای از دانشمندان در تعریف تفسیر «بقدر الطاقه البشریة» را افزوده‌اند (زرقانی، ۳/۲).

کتابشناسی

آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، قم، ۱۴۲۰ق.

ابن تیمیه، تقی الدین احمد، مقدمة فی اصول التفسیر، بیروت، بی تا.

ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل دمشقی، البداية و النهایة (تاریخ)، بیروت، ۱۴۰۵ق.

همو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، ۴۰۶ق.

- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، ۱۴۰۸ق.
- ابوزيد، نصر حامد، الاتجاه العقلى فى التفسير، بيروت، ۱۹۹۸م.
- ازهرى، محمد بن احمد، تعذيب اللغة، به كوشش عبدالسلام هارون، مصر، ۱۳۸۴ق.
- امام خمينى، روح الله موسوى، مناهج الوصول الى علم الاصول، تهران، ۱۳۷۳.
- امينى، علامه عبدالحسين، الغدير فى الكتاب و السنة و الادب، بيروت، ۱۴۰۳ق.
- بابايى، على اكبر، روش شناسى تفسير قرآن، به كوشش محمود رجبى، تهران، ۱۳۷۹.
- ترمذى، محمد بن عيسى، سنن الترمذى، به كوشش احمد شاكرك، بيروت، بى تا.
- تهانوى، محمد على، كشاف اصطلاحات الفنون، تهران، ۱۹۶۷م.
- حاكم نيشابورى، ابو عبد الله، المستدرک على الصحيحين، بيروت، بى تا.
- حربى، حسين بن على بن الحربى، قواعد الترجيح عند المفسرين، رياض، ۱۹۹۶م.
- حجتى، سيد محمد باقر، مقدمه اى بر تاريخ قرائات قرآن كريم، ترجمه القراءات القرآنية دكتور عبدالهادى فضلى، تهران، ۱۳۷۳.
- حيدرى، سيد على نقى، اصول الاستنباط فى اصول الفقه، قم، بى تا.
- خليل، ابو عبدالرحمن خليل بن احمد فراهيدى، العين، بيروت، ۱۴۲۱ق.
- خويى، سيد ابو القاسم، البيان، قم، ۱۴۱۸ق.
- دهخدا، على اكبر، لغت نامه، تهران، ۱۳۷۲.
- رشيد رضا، محمد، تفسير القرآن الحكيم معروف به المنار، بيروت، بى تا.
- زرگانى، محمد عبدالعظيم، مناهل العرفان، بيروت، ۱۹۸۸م.
- زرکشى، بدرالدين محمد بن عبد الله، البرهان فى علوم القرآن، بيروت، ۱۴۱۰ق.
- سبحانى، جعفر، فروغ ابدیت، قم، بى تا.
- سروش، عبدالكريم، قبض و بسط تئوريك شريعت، تهران، ۱۳۷۰.
- سيد رضى، نهج البلاغة، به كوشش صبحى صالح، قم، بى تا.
- سيد قطب، فى ظلال القرآن، بيروت، ۱۹۸۲م.
- سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر، الاتقان فى علوم القرآن، بيروت، ۱۹۹۱م.
- شهيد ثانى، زين الدين بن على، الدراية، تهران، ۱۴۰۴ق.
- صدر، سيد محمد باقر، دروس فى علم الاصول، قم، ۱۴۱۵ق.

- صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، تهران، ۱۳۶۷.
- صغیر، محمد حسین، بخش تاریخ قرآن، قم، ۱۴۱۳ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، تهران، ۱۳۹۱ق.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل القرآن، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فیما اُخْتَلِفَ فیهِ من الاخبار، بیروت، ۱۴۱۳ق.
- عک، شیخ خالد عبدالرحمن، اصول التفسیر و قواعد، بیروت، ۱۴۰۶ق.
- فیض، علیرضا، مبادئ فقه و اصول، قم، ۱۳۷۶.
- فیض کاشانی، ملا محسن، الوافی، اصفهان، ۱۴۰۶ق.
- قرائتی، محسن، تفسیر نور، قم، ۱۳۷۶.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی همراه با ترجمه مصطفوی، تهران، بی تا.
- لسانی فشارکی، قراء سبعة و گزارش قرائات آنان، پایان نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۷۰.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- مجتهد شبستری، محمد، هرمنوتیک، کتاب و سنت، تهران، ۱۳۷۴.
- مسلم، محمد بن حجاج، صحیح مسلم، به کوشش فواد عبدالباقی، لبنان، بی تا.
- مشکینی، علی، اصطلاحات الاصول، قم، ۱۴۱۳ق.
- مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن، قم، ۱۳۶۵.
- مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، نجف، ۱۹۶۶م.
- همو، تحریر اصول الفقه، تهران، ۱۳۷۷.
- همو، المنطق، بیروت، ۱۴۰۰ق.
- معرفت، محمد هادی، التمهید، قم، ۱۴۱۶ق.
- همو، علوم قرآنی، قم، ۱۳۷۸.
- نائینی، میرزا محمد حسین، فوائد الاصول، قم، ۱۴۰۶ق.
- یزدی، ملا عبدالله، حاشیه علی تهذیب المنطق الشفازانی، قم، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.